

هزاره سوم و جایگاه انرژی در آفریقا و پیامدهای امنیتی آن برای ایران

دکتر عزت‌اله عزتی*

چکیده

هزاره دوم را در مجموع باید هزاره کشمکش‌های سرزمینی، جنگ و تغییرات شگرف در نقشه سیاسی جهان دانست و قرن بیستم که در واقع پایان آن بود به نام قرن فجایع انسانی لقب گرفت زیرا بیشترین خشونت‌ها و تلفات نیروی انسانی در آن صورت گرفته است و در بین مناطق مختلف جغرافیایی جهان حواشی "اوراسیا" بیش از دیگر مناطق و در این قلمرو جغرافیایی خاورمیانه در مرکز تغییر و تحول تفکرات استراتژیک جهانی چه از لحاظ نظامی و چه اقتصادی قرار داشت، ولی قرن بیستم بدلیل به بن‌بست رسیدن استراتژیهای نظامی با فروریزی دیوار برلین و بدنبال آن فروپاشی شوروی ناچار به تغییر در اهداف استراتژیک جهانی شد، این تغییر در اهداف بناچار موجب اهمیت پیدا کردن مناطقی شد که از آنجمله بخش‌های مهمی از قاره آفریقا از جمله حوزه خلیج گینه و سرزمینهای جنوب صحرا گردید و علت توجه به این مناطق را باید در اهداف استراتژی انرژی جستجو کرد که هدایت و مدیریت آنرا ایالات متحده آمریکا بعهدده دارد. لذا این تحقیق در نظر دارد پیامدهای

*. استاد دانشگاه تهران و دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و

نگرش‌های استراتژیک به مناطق ذکر شده را با تشریح و تبیین علل این توجه مسورد بررسی قرار داده و پیامدهای آنرا در حوزه خلیج فارس با محوریت ایران و عربستان از دیدگاه امنیتی آنها با معیارهای جدید امنیتی مورد بحث و بررسی قرار دهد گرچه عراق هم در همین راستا قرار دارد و حضور نظامی آمریکا و ناتو در آینده شرایطی را بوجود خواهد آورد که مدیریت منابع انرژی عراق را کلاً ایالات متحده با تغییر ساختار حکومتی عراق بعهده خواهد گرفت ولی دو کشور ایران و عربستان قدر مسلم بمحض استقرار این تفکرات استراتژیکی در حوزه‌های مورد بحث آفریقا بیشتر تحت فشار قرار خواهند گرفت زیرا هدف نهایی این استراتژی توجه به آفریقا، جایگزین نمودن حوزه خلیج گینه به جای حوزه خلیج فارس به منظور تحت فشار قرار دادن حکومت‌های ایران و عربستان در جهت اهداف استراتژیک دیگری است که باید "تأمین امنیت ایالات متحده" را در آن جستجو کرد.

نگاهی جدید به قاره آفریقا:

منافع شبکه‌های اقتصاد جهانی در غرب و مرکز آفریقا همه روزه شکل جدی‌تری بخود می‌گیرد، این توجه فزاینده بویژه از سوی آمریکا بنابر نظر متخصصان شکلی حیاتی بخود گرفته است^(۱) اهمیت بخش انرژی آفریقا فقط محدود به نیجریه و آنگولا نیست، اما نکته‌ایکه سرنوشت مجموعه آفریقای غربی و مرکزی را حساس‌تر می‌کند، آنکه، این منطقه در میان مجموعه‌ای از ناآرامی‌ها و ناامنی‌ها قرار دارد.

حساسیت‌های خاصی که با توجه به سیاست‌های تنوع بخشی^۱ به عرضه نفت در برابر اقتصادهای بزرگ قرار گرفته است، لزوم توجه به مسائلی از قبیل صلح منطقه‌ای، تلاشهای ضدتروریسم، ترویج دموکراسی، حقوق بشر، کنترل HIV، مبارزه با باندهای تجارت مواد مخدر و تجارت انسان و شبکه‌های گسترده سازمان‌های اقتصادی که

^۱. Diversification

هدفشان سوءاستفاده از منابع غنی کشورهای در حال توسعه آفریقای غربی و مرکزی حوزه خلیج گینه است را دو چندان کرده است. وضعیت مناطق حاشیه‌ای در دو دهه اخیر علیرغم تلاشهایی که در سطح بین‌المللی از دهه ۶۰ و به نام دهه‌های توسعه برای از بین بردن آثار محرومیت صورت گرفت، وضعیت آفریقا را چندان متحول نکرد، از این رو آفریقا امروزه علیرغم پتانسیل فراوانش برای ایفای نقش تعیین کننده در اقتصاد جهانی بویژه در حوزه انرژی ولی مأمنی شد برای قاچاقچیان و گروههای مافیایی و تبهکاران، با توجه به آنچه گفته شد تلاش برای بالفعل کردن امکانات بالقوه آفریقا در بخش انرژی می‌تواند به بازنگری هر چه بیشتر آن بویژه آفریقای غربی و مرکزی کمک کند.

از ۹۰-۱۹۸۰ تولید نفت آفریقای غربی رشدی نزدیک به ۳/۵-۲ میلیون بشکه در روز داشته است، البته درآمدهای حکومت‌های این منطقه رشد قابل توجهی نداشته است کما اینکه قیمت نفت در این دوره کاهش محسوسی را تجربه کرده است و بویژه اینکه در فاصله سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۹۸ شاهد افت شدید قیمت نفت بودیم.

به نظر می‌رسد درآمدهای نفتی حکومت نیجریه بین سالهای ۲۰۱۰-۲۰۰۴ به رقمی نزدیک به ۱۱۰ میلیارد دلار برسد، درآمد آنگولا در همین دوره زمانی رقمی نزدیک به ۴۳ میلیارد دلار خواهد بود و این در حالی است که گینه استوایی ۱۰ میلیارد و چاد چیزی بیشتر از ۲ میلیارد دلار درآمد خواهند داشت.^(۳) عمده این درآمدهای نفتی از نفت برون ساحلی^۱ خواهد بود که البته در این میان چاد یک استثناء است با توجه به پیش‌بینی صورت گرفته شده درآمد سرانه هر کدام از این کشورها برای نیجریه ۸۲۰ دلار، آنگولا ۴۰۰۰ دلار خواهد بود البته باید توجه داشته باشیم که کل درآمدهای حاصل از فروش

^۱. Offshore

نفت خالص نخواهد بود و بخش عمده آن بابت سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی و بین‌المللی عاید این کشورها نخواهد شد، بعلاوه اینکه کشوری مثل آنگولا یک قسمت عمده‌ای از درآمدهایش صرف خرید تسلیحات می‌شود.

اما باید دانست که نفت غرب آفریقا فرصتی است برای آفریقای غربی که در کوران تقاضا برای انرژی از درآمدهای حاصله استفاده درست نماید و به سالها فقر و محرومیت پایان دهد. کشورهای آفریقای غربی و مرکزی باید نفت را فرصتی مقتضی برای توسعه ببینند. زیرا جهان امروز ظرفیت تولیدی فراوانی خارج از عربستان سعودی ندارد و در مقام مقایسه با عربستان سعودی، آفریقای غربی و مرکزی یکی از منابع عرضه نفت است که اهمیتی در حال فزونی دارد، جایگزینی آفریقای غربی و مرکزی بعنوان یکی از مراکز عرضه نفت در جهان بشدت مورد توجه استراتژی تنوع بخشی در استراتژی انرژی ایالات متحده آمریکا است. بعلاوه اینکه آنگولا و نیجریه در بخش عرضه گاز طبیعی نیز جایگاه قابل توجه و تأملی خواهند داشت و بعنوان مثال ایالات متحده آمریکا یکی از بزرگترین مصرف کنندگان گاز طبیعی است و نیاز رو به فزونی این کشور برای استفاده از گاز طبیعی جهت تأمین سوخت نیروگاه‌های برق بشدت احساس می‌شود.

نکته قابل تأمل برای باز کردن حساب بر روی ذخایر غنی نفت در آفریقای غربی و مرکزی توجه به این مسئله است که اگر تولید نفت در میان ملت‌های آفریقا در وضعیت باثباتی قرار گیرد، آنها بعنوان عرضه کنندگان قابل اعتماد نفت و گاز تبدیل خواهند شد اما اگر وضعیت داخلی این مراکز جدید عرضه انرژی نتواند صورتی با ثبات و

قابل اطمینان بخود بگیرد، اقتصاد جهانی از وابستگی به چنین حوزه‌های ناامنی ضربه خواهد خورد.

در نیجریه یک حکومت منتخب که در دوره دوم انتخاب بسر می‌برد متعهد به انجام اصلاحات ضروری و اقدامات ضد فساد و البته نوسازی در بخش نفت است، اما اینطور که به نظر می‌رسد اقدامات ذکر شده فقط در حد قول باقی مانده است. آنگولا پس از دهه‌های جنگ داخلی و پایان (یونیتا)^۱ بعنوان تهدید استراتژیک در حال دست و پنجه نرم کردن با استقرار فرآیند دموکراتیزاسیون، بر چیدن فساد، کاهش بدهی‌ها و البته مدیریت بخش انرژی است.

واقعه ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر تأمین امنیت حوزه خلیج فارس

پس از ۱۱ سپتامبر و قطع تولید نفت در ونزویلا در سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۲ و مداخله نظامی آمریکا در عراق در سال ۲۰۰۳ آمریکا بر استراتژی تنوع بخشی عرضه انرژی بویژه خارج از خلیج فارس تأکید فراوانی دارد.^(۳) بین سالهای ۲۰۱۰-۲۰۰۴ بنابر تحقیقات انجام شده در انجمن پژوهش انرژی کمبریج، آفریقای مرکزی و غربی به مراکز پالایش ایالات متحده بسیار نزدیک‌تر از خاورمیانه است و روزانه ۳-۲ میلیون بشکه همه روزه به تولید جهانی اضافه خواهد کرد و این میزان کلاً ۲۰ درصد ظرفیت تولیدی جدید در سراسر جهان است، نفتی که دارای میزان پایین سولفور و سبک است که نیاز اصلی پالایشگاههای آمریکا است، اگر برنامه‌های مورد نظر در نیجریه، آنگولا، گینه استوایی در دهه بعد به ظرفیت مورد نظر برسند، ظرفیت تولید غرب آفریقا از ۹ به ۳۰ تا ۴۰ میلیون

^۱. UNITA

تن در سال افزایش پیدا کند (ظرفیت کنونی در سراسر دنیا ۱۱۵ میلیون تن در سال است) بعلاوه اینکه ایالات متحده بعنوان بزرگترین مصرف کننده فرآورده‌های نفتی بشدت به تولیدات پالایش، بویژه بنزین نیازمند است پالایشگاههای آفریقای غربی و مرکزی می‌تواند پاسخگوی این نیاز باشد. بهمین علت توجه به مناطق آفریقای مرکزی و غربی و ... صحرا از نکات قابل توجه در سیاست انرژی ملی رئیس جمهور آمریکا "بوش" می‌باشد. از جمله زمینه‌هاییکه موجب علاقمندی سرمایه‌گذاران خارجی در بخش نفت آفریقا شده را می‌توان نبود سهمیه‌های مشخص شده اوپک (به استثناء نیجریه) دانست، آنگولا، چاد، گینه استوایی و گابن از اعضای اوپک نیستند و این امر اقتصادهای این کشورها را برای سرمایه‌گذاری‌های گسترده و بهره‌برداری از آن باز می‌گذارد.

نکته حائز اهمیت اینست که قرار است اقتصاد محاصره شده آفریقا که در قرن بیستم مورد حمایت بوده است، برداشته شود و اقتصادی هدایت شده با بهره‌گیری از منابع انرژی و دیگر منابع سطحی و عمقی این منطقه به جای آن جایگزین گردد و در این راستا آفریقای غربی و مرکزی با در اختیار داشتن منابع عظیم انرژی در سرلوحه این تفکر قرار دارند، اگر توجه کنیم اصولاً توجه قدرتهای جهانی به حوزه خلیج فارس بطور اعم و در رأس آنها به سه کشور ایران، عراق و عربستان بدلیل برخورداری از یک موقعیت ژئواستراتژیک بود و سپس با پیدایش منابع عظیم نفت و گاز این اهمیت افزایش یافت در نتیجه خطاهای استراتژیک این کشورها زیاد با عکس‌العمل‌های شدید قدرتها مواجه نمی‌شد و یک مصالحه‌ای با تاکتیک‌های مختلف بویژه در رابطه با ایران همیشه اتخاذ می‌شده است که در هر صورت دسترسی به منابع انرژی با مشکل مهمی مواجه نشود ولی اینک که نقش ژئواستراتژیک مناطق دیگر از اهداف نظامی تبعیت نمی‌کند. لذا پیدایش این تحول قبل از هر چیز به آفریقای غربی و مرکزی اثرات مثبت خود را نمایان کرده

است لذا هر اندازه این کشورها مورد توجه و عنایت هدایت کنندگان استراتژی انرژی جهانی قرار گیرند سخت‌گیریهایی بیشتری بویژه در راستای امنیتی بر کشورهای ایران و عربستان اعمال خواهد شد، کما اینکه اخیراً یکی از طراحان استراتژی امنیت ملی آمریکا اعلام داشته است که ناامنی در دورترین نقاط کره زمین اثرات نامطلوب مستقیمی بر امنیت ملی آمریکا خواهد داشت.^(۴) لذا در آینده بسیار نزدیک کلیه حرکات کشورهای حوزه خلیج فارس و در رأس آنها ایران و عربستان زیر ذره‌بین خواهد رفت و دیگر ایالات متحده آمریکا نرمش کمتری در رابطه با مسائل امنیتی این کشورها از خود نشان می‌دهد زیرا آفریقای غربی و مرکزی بعنوان یک منطقه امن و قابل اعتماد و قابل دسترسی سریع به مناطق مورد نیاز انرژی آمریکا می‌تواند بعنوان یک منطقه فرااوپیک نیازهای صنعتی جهان غرب و جهان صنعتی را تا حد زیادی تأمین نمایند، اینجاست که پیوندهای امنیتی بسیار زیادی بین حوزه‌های جدید نفتی و حوزه‌های سنتی نفت بوجود می‌آید.^۱

سرمایه‌گذاری در بخش انرژی در حال افزایش است

آمارها نشان می‌دهد که در آفریقای غربی و مرکزی بویژه در نیجریه و آنگولا، شرکت‌های سرمایه‌گذاری نفتی بین‌المللی سرمایه‌ای به میزان ۳۰ میلیارد دلار را تنها در دهه ۹۰ تعهد کرده‌اند^(۵) که این میزان سرمایه‌گذاری در جهت کشف و توسعه میادین گاز و نفت بیرون ساحلی بوده است، طبق همین برآورد سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در

^۱ . برای اطلاعات بیشتر به منبع زیر مراجعه گردد.

نیجریه و آنگولا بالغ بر ۱/۸ میلیارد دلار در ۲۰۰۳ و سرمایه‌گذاری اروپایی نزدیک به ۳/۵ میلیارد دلار بوده است.

علیرغم اینکه این کشورها دچار جنگ داخلی، ناآرامی و بی‌ثباتی‌های گسترده داخلی بوده‌اند موفق به جذب سرمایه‌گذاری شده‌اند، این مسئله می‌تواند به دلایل زیر صورت گرفته باشد.

۱- اینکه موقعیت ویژه‌ای را در میان سایرین دارند.

۲- آنگولا و نیجریه شرکتهای سرمایه‌گذاری خارجی را در مالکیت تولیدات هیدروکربنی سهیم می‌کنند و این وضعیت بسیار متفاوتی با عربستان سعودی، کویت و مکزیک دارد که مالکیت خارجی در منابع نفتی ممنوع است.

۳- چارچوب سرمایه‌گذاری مناسب است، چرا که نیجریه و آنگولا با انجام معادلاتی که شرایط ویژه‌ای از مالیات سهام را در بر می‌گیرد، کمپانیهای نفتی بین‌المللی را قادر می‌سازد تا میانگین ۱۵٪ از بازگشت سرمایه‌گذاریشان را سود کسب کنند.^(۴)

۴- گسترده بودن کشف میدانهای برون ساحلی در غرب و مرکز آفریقا است.

حفاری در آبهای عمیق هم هزینه بر است و هم ریسک بالایی دارد. حفاری برون ساحلی البته ریسک سیاسی کمتری دارد چرا که عمل‌کنندگان بدور از فشارهای کشور میزبان به مدیریت پروژه مشغول هستند. عمده منابع نفت و گاز آنگولا میادین برون ساحلی است، از همین رو عمده سرمایه‌گذاران خارجی نفتی ترجیح می‌دهند در حوزه‌های برون ساحلی غرب آفریقا سرمایه‌گذاری کنند.

۵- قیمت بالای حیاتی نفت دیگر عاملی است که سرمایه‌گذاران را وادار می‌کند، در این بخش سرمایه‌گذاری کنند. حال این شرایط را با نحوه سرمایه‌گذاری در صنایع نفت ایران مقایسه کنید، ملاحظه می‌شود که بدلیل سیاسی و تحریم‌های اقتصادی بویژه در

رابطه با صنعت نفت، میزان سرمایه‌گذاری کشورهای خارجی در کشور ایران بسیار ناچیز و در حد صفر است و اگر سرمایه‌گذاریهایی هم در مقیاس کم صورت بگیرد سرمایه‌گذار بدلیل اینکه هم خود صاحب مزایده و هم مناقصه است کمترین امتیاز را می‌دهد. نگاهی به عملکرد شرکت توتال تأییدی بر این تفکر است.

اهمیت فزاینده غرب و مرکز آفریقا برای بازار جهانی

از ۱۹۹۸ اوپک دست به اتحاد سیاست محدود سازی اوپک زد و این در حالی بود که گاهی قیمت‌ها به بالای ۳۰ دلار می‌رسید، کشورهای عضو اوپک در جهت تثبیت قیمت‌های بالای نفت تولید خود را کاهش دادند. در نتیجه این عرضه کنندگان غیر اوپکی هستند که با تقاضای بیشتری برای عرضه نفت روبرو هستند. منطقه آفریقای غربی و مرکزی پنجمین حوزه عرضه کننده نفت است در سال ۲۰۰۲ این حوزه پس از مکزیک، کانادا، ونزوئلا و خلیج فارس قرار گرفته است.

این منطقه هم اکنون ۱۵٪ از کل نفت آمریکا را تأمین می‌کند، نیجریه و آنگولا با یکدیگر ۸/۲۵ درصد کل واردات آمریکا را تشکیل می‌دهند، بزرگترین سهم سرمایه‌گذاری در دو کشور نیجریه و آنگولا مربوط به اروپا است و روی همین اصل عمده صادرات نفتی این دو کشور به آسیا پاسفیک و اروپا است.

در یک نگاه موشکافانه، ثبات در آفریقای مرکزی و غربی می‌تواند منافع امنیتی آسیا، اروپا و بویژه آمریکا را تأمین نماید، اینجاست که مسئله امنیت دیگر مترادف با عملیات نظامی و حرکات نظامی نیست، امروزه واژه امنیت دیگر جنبه ملی خود را از دست داده و روی همین نکات است که نویسندگان بر این اصل مسلم تأکید دارد که امنیت واقعی کشور ایران با توجه به معیارهای قرن بیست و یکم در ارتباط با استراتژی انرژی و مناطق

جغرافیایی از جمله آفریقای غربی و مرکزی است که می‌تواند دارای وجوه مشترک اقتصادی با ایران در قرن بیست و یکم باشند. امنیت هر کشور برابر است با میزان توسعه آن کشور و چنانچه این کشور دارای منابع خامی از جمله انرژی است، توسعه در جهت افزایش سرمایه‌گذاری، توسعه در جهت بهبود وضعیت تولید، توسعه در جهت تغییر مواد خام همه و همه در زیرساخت امنیت واقعی کشور مؤثرند. این در حالی است که متأسفانه کشورهای تولید کننده نفت فکر می‌کنند که با تجهیز خود به ابزار پیشرفته نظامی می‌توانند امنیت را به ارمغان آورند این یک تفکر کاملاً اشتباه است، امروزه جذب سرمایه‌گذاری خارجی است که می‌تواند زمینه ساز توسعه و پیشرفت و امنیت را فراهم سازد و این ضرب‌المثل عوام که می‌گویند: "اگر می‌خواهی عمر طولانی داشته باشی سعی کن همیشه بدهکار باشی" در واقع بیانگر همین است.

از این رو اقدامات لازم برای برقراری ثبات و امنیت در آفریقای غربی و مرکزی کمکی در جهت تثبیت قیمت جهانی انرژی می‌باشد. اما فاکتورهای مهمی که به عدم امنیت و برقراری ثبات در آفریقای غربی و مرکزی کمک خواهد کرد و می‌کند، حکومت‌های ورشکسته^۱، فساد مالی، نقض حقوق بشر و فقر عمومی است که راه را برای توسعه واقعی ناهموار خواهد کرد. کشورهای حوزه خلیج فارس نیز که کم و بیش همین نارسائیها را دارند، اگر بخواهند از منابع طبیعی خود بهره‌بردار را ببرند قبل از هر چیز باید از یک سیاست خارجی با ثبات و یک سیستم اداری کارآمد و غیرقابل نفوذ برخوردار باشند. آنوقت است که می‌توان گفت امنیت با ویژگیهای قرن جدید هم آهنگ بوده و فقط جنبه لفظی و صوری ندارد.

^۱. Broke Government

حکومت ضعیف، نیجریه و آنگولا را به اشکال مختلف دچار بی‌ثباتی داخلی کرده است. نیجریه همچنان درگیر خشونت‌های داخلی دامنه‌دار، ناآرامی، گسترش سازمانهای اقتصادی که هدفشان سوءاستفاده از منابع غنی کشورهای در حال توسعه آفریقای غربی و مرکزی حوزه خلیج گینه است، تنش‌های قومی و مذهبی نیجریه را تبدیل به انبار باروت کرده است. حال با چنین وضعیتی اینگونه سازمانهای اقتصادی، از این بستر ناامن جهت تأمین نیازهای مالی در مناطق همسایه مثل ساحل عاج یا حتی فرصت‌طلبی برای پول‌شویی و اقدامات کلاهبرداری بهره خواهند جست، جنگ داخلی آنگولا به بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای کمک فراوانی کرده است، وضعیت ناآرام آنگولا، امنیت و ثبات در کنگو، نامیبیا و زامبیا را هم بر هم می‌زند.

یک آنگولای آرام و با ثبات محققاً به کاهش تجارت اسلحه در منطقه و تعدیل رقابت کمک شایانی خواهد کرد. نقش ثبات بخش نیجریه در این منطقه بعنوان رهبر عملیات حفظ صلح و آنگولا بعنوان تأمین کننده نیروهای حفظ صلح بسیار قابل توجه است. نیجریه سابقه رهبری نیروهای حفظ صلح را در لیبریا به خوبی ایفا کرد. در این منطقه نیجریه از ظرفیت نیروی انسانی و تجهیزات بالایی برخوردار است، از این رو نقش تعریف شده منطقه‌ای می‌تواند نیجریه را به اتخاذ یک استراتژی توسعه مبتنی بر بخش ملت ترغیب کند، البته این فقط در صورتی امکان‌پذیر است که در گام اول اجماع نخبگان بوجود آمده باشد.

در یک دولت ضعیف و شکننده درآمدهای افزایش یافته نفتی نه تنها ممکن است موجب توسعه نگردد بلکه ممکن است موجب گسترش ناامنی و بی‌ثباتی گردد، چرا که جمعیت بی‌سازمان و پریشان سهم بیشتری از درآمدها را طلب می‌کند و این در حالی است که هیچ مکانیسم دقیقی برای توزیع درآمدهای حاصل از فروش نفت وجود ندارد.

آنگولا هم تقریباً دچار مشکلات مشابه است. این یک کشوری است که فقط یک بخش ضعیف و در واقع از یک طبقه کم درآمد و ضعیف تشکیل شده و طبقه متوسطی وجود ندارد. لذا افزایش درآمدهای نفتی نیز می‌تواند به بی‌ثباتی‌های سیاسی کمک نماید بویژه اینکه درآمدهای نفتی در کشورهای دارنده نفت جهان سوم عمدتاً بر مبنای اهداف سیاسی گروه‌های حاکم تخصص می‌یابد و تخصیص منابع در جهان سوم بویژه کشورهایی که صادر کننده مواد خام اولیه از جمله انرژی هستند با توجه به اولویت‌های ملی صورت نمی‌گیرد، بعبارت دیگر اساس اقتصاد کشورهای تولید کننده نفت در جهان سوم اقتصاد سیاسی است نه اقتصاد به معنای کامل کلمه خود، روی همین اصل این کشورها همیشه در یک وضعیت ناپایدار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی قرار دارند.

ثبات و امنیت منطقه‌ای و پیامدهای آن

ناآرامی‌های داخلی و خشونت‌های میان مرزی از عمده‌ترین دلایل عدم توسعه یافتگی آفریقا است، آفریقا سهم بزرگی از کمک‌های توسعه بین‌المللی را در طول چنددهه گذشته بدست آورده است که حجم بالایی از این کمک‌ها صرف کاستن اثرات مخرب جریانهای مهاجرت گروهی، جابجایی‌های داخلی گروه‌های انسانی، ترمیم و تعمیر ساختارهای ویران شده و قحطی و بیماری شده است.

باید توجه داشت اگر قدرتهای بزرگ این منطقه مانند آنگولا و نیجریه می‌توانستند نقش مناسبی را در زندگی سیاسی، اقتصادی همسایگان‌شان بازی کنند چه تحولاتی در این منطقه صورت می‌گرفت؟ در این میان تحولی که صورت گرفته است که آنهم ناشی از ایجاد فضای مناسب بین‌المللی برای بکارگیری نیروهای ملی و منطقه‌ای در جهت اهداف جهانی است، این است که برخی از این کشورها تمایل پیدا کرده‌اند که

بازیگری قابل اعتماد و کارآمد در منطقه خودشان باشند، کما اینکه وزیر دفاع آنگولا در ژانویه ۲۰۰۴ اعلام کرد که نیروهای آنگولایی توانایی شرکت در مأموریت‌های انسان دوستانه و حفظ صلح را دارند، ایالات متحده با اطلاع کامل از امکانات بالقوه‌ای که در کشورهای آفریقای غربی و مرکزی وجود دارد دست به اقدامات اساسی زده است تا قبل از هر چیز به سالم سازی محیط بهداشتی این منطقه کمک نماید، مهمترین تهدیدی که هم اکنون این قاره با آن مواجه است مرض ایدز است که ایالات متحده بودجه هنگفتی را برای مبارزه با این بیماری کشنده اختصاص داده است، روند کنونی بیانگر این است که آفریقا در قرن بیست و یکم در واقع دوران جدیدی را تجربه خواهد کرد ولی آنچه مسلم است این فضای مناسب را اگر ساکنین این کشورها درک نکنند و کماکان به احیاء اختلافات قومی مذهبی بپردازند، امید کمتری است که خود از مواهب طبیعی آنجا بهره بگیرند و کماکان کشورها و قدرتهای صنعتی با تغییر تاکتیک به غارت این قاره ادامه خواهند داد. منتهی این بار، در کمال هم‌آهنگی با دیگر قدرتهای موجود.^(۷)

منابع و مأخذ

- 1- David L. Goldwyn & J. Stephen Morrison, Promoting Transparency in the Africa Oil Sector, Africa Program C.S.I.S. March 2001.
- 2- PFC Energy, West Africa Petroleum oil value forecast and distribution Washington, D.C: PFC Energy, December 12, 2003.
- 3- Richard Falk, The Great Terror war New York, North Hampton, Olive Branch Press, 2003.
- 4- Micheal Hirsh, Bush and the world, Foreign Affairs. Sep. Oct. 2002.
- 5- PFC, Energy, West Africa petroleum sector oil value
- 6- Ibid
- 7- Nic, The next wave of HIV, AIDS Nigeria, Russia, India & China Washington, D.C, CIA Sep. 2002.